

# رموز کتب زردشتیان

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (97) امر و خلق - جلد 2

## ۹۷ - رموز کتب زردشتیان

و نیز در خطابی از حضرت عبدالبهاء است قوله العزیز: سؤال اول سمند ارجمند شاه گشتاسب کتایه از مقام سیر و حرکت آن بزرگوار بود آن سوار بر آن اسب در میدان مکاشفه و شهود جولان میداد و فرو رفتن چهار پای اسب بشکم اشاره بان است که آن سمند از سیر باز مانده بود بعد حضرت زردشت ترتیل آیاتی نمود که چهار دست و پای اسب از شکم بیرون آمد یعنی آن سمند سعادتمند بسیر و حرکت آمد اما خواهش حضرت گشتاسب از آن حضرت بزرگوار این واضح و آشکار است که سیر در ملاء اعلی بود خواب عبارت از آن است که منسلخ از عالم جسمانی شد پر معنوی بگشاد و در عوالم روحانیه سیر و سیاحت فرمود و موهبت ثانی را بجاماسب عطا کرد پرده گذشته و آینده بدرید و بدیده کاشف حقایق اسرار گذشته و آینده کشف کرد اما زندگی جاوید این نصیب حضرت شاه کیخسرو شد همچنانکه جانش زندگانی جاوید یافت نامش نیز حیات ابدیه یافت این است که آواز وصیت او جهانگیر گشت و الی الابد باقی و بر قرار است اما مسأله چاه نظیر چاه سرمن رای است اوهام است آن بزرگوار بچاه فرو نرفت ولی باوج ماه رسید اما روئین تنی اسفندیار اشاره از مقام بلندی است که تیر دشمنان و تیغ بد خواهان در آئین مقام تأثیر ندارد و این مقام باسفندیار عنایت شد و ایام خمسه و آزادی ارواح آن رمز از حواس خمسه است که جانها از حواس خمسه ظاهر آزاد گردند و بسر مکنون و رمز مصون پی برند یعنی رازی که باین حواس خمسه ادراک نشود بل بمکاشفه روحانی و دیده عقل ادراک گردد اما صعود روح انسان بجهان پر فتوح البته کشف عالم جسمانی را مینماید .



ORIGINAL

و در خطابی دیگر قوله العزیز در خصوص توقف آفتاب مرقوم نموده بودی که در کتاب زردشتیان مرقوم است که در آخر دوره مقرر است که این توقف در سه ظهور واقع گردد در ظهور اول ده روز آفتاب در وسط آسمان توقف نماید در ظهور ثانی بیست روز و در ظهور ثالث سی روز بدانکه ظهور اول درین خبر حضرت رسول است که شمس حقیقت در آن برج ده روز استقرار داشت و هر روز عبارت از یک قرن است و آن صد سال باین حساب هزار سال میشود و آندور و کور محمدی بود که بعد از غروب نجم ولایت تا ظهور حضرت اعلی هزار سال است ظهور ثانی ظهور حضرت نقطه اولی روحی له الفداء است که شمس حقیقت در آندور بیست سال در آن نقطه استقرار داشت بدایتش سنه شصت هجری بود و نهایتش سنه هشتاد و در دور جمال مبارک چون شمس حقیقت در برج الهی که خانه شمس است طلوع و اشراق فرمود مدت استقرارش عدد سی بود که آن نهایت مدت استقرار آن است که در یک برج تمام لهذا امتدادش بسیار اقلا پانصد هزار سال سال .

و در خطابی دیگر قوله العزیز پس چهار گوهر چهار سو چهار جو چهار جایگاه چهار روز در سخن پیشینیان و نیاکان بسیار اختر چهارم آسمان چون روز چهارم چهارم جایگاه روی بنماید هر که یزدانی یزدانی گردد و هر که اهریمنی اهریمنی شود زیرا هر جانی چون از تن جدا گردد در روز آغاز بجایگاه آغاز رسد و بگذرد و از گوهر جهان خاک در گذرد روز دوم از جایگاه دوم از گوهر جهان روبنده در گذرد روز سوم جهان جانوران در گذرد در بامداد روز چهارم جایگاه مردان چون مهر درخشنده جهان یزدان تابد هر که در گذرد بجهان خداوند مهربان پیوسته گردد و الا در تیرگی جایگاه جانوران ماند چهار جایگاه است چه که خورشید جهان بر چهار جایگاه باندازه آن جایگاه پرتو بخش است .

و قوله العزیز در خصوص چهار روز ماه سئوال نموده بودی که چگونه در کیش حضرت زردشت ممتاز گشت و بریاضت و نیاز اختصاص یافت این ماه پارسی بقیاس ماه قمری است و در هر ماه روز دوم جلوه ماه است زیرا در اکثر اوقات روز اول پنهان و این رمز آن است که ماه آسمان الهی در بدایت ظهور ندارد بعد جلوه نماید و دوازده اشاره بآن است که ماه آسمانی هر ماهی یک دوره در دوازده برج سیر نماید و ایندوره تمام ماه است همچنین ماه حقیقی در زمانی در دوازده برج دوازده اسباط دوازده حواری دوازده امام تجلی داشت و چهار با دو دوازده چون جمع گردد بیست و هشت شود و این منازل قمر است که در ظرف یک ماه اینمنازل را طی نماید و همچنین منازل ماه معانی در بیست و هشت حرف است و اما عدد بیست و یک اشاره بعدد واحد حضرت اعلی و حروف حی است و چون دو بر آن بینزائی اشاره بر آن است که طلوع ثانوی یعنی ظهور مرة اخری اشراق شمس حقیقت تجلی جمال مبارک است نوزده با دو بیست و یک میشود این چهار روز لهذا ممتاز است و فرموده اند باید بنعم روحانی و مائده آسمانی پرداخت .